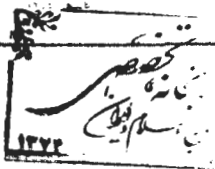




انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

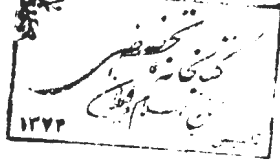
از گان عقیدتی، سیاسی سازدن از گان پرشکام مستضعفین ایران



رمضان ، ماه تقوی و

تقدیر و هدایت

قیمت ۲۰ ریال



ای ز خود بیگانه گشته وادی فراموشیها ، باز آئی که رمضان ماه
بازگشت به فطرت است !

ای غرقه در گرداب من مادی افسار گسیخته ، برخیز که
رمضان ماه تسلیم من مادی به من حقیقی ، به خود خویشتن است !
ای به اسارت رفته زندان خود فراموشی و از خدا بیگانگی پرگیر
که رمضان ماه شکست جبر خویشتن است (جبر من مادی) ! ای
سرفرو کرده در جبین من مادی ، سر بر آر که رمضان ماه ذکر ،
عبادت و تقوی و احساس خود و خدا و جهان کردن است !
ای رونده نراه کرده گم و ای سرگشته وادی ضلالتها ، چشم بگشای
که رمضان ماه تقوی و تقدیر و هدایت است . ای قربانی مظلومیت
هاییل و به بند کشیده شده قایل ، برخیز که رمضان ماه مظلومیت
عدالت است !

ای سرفرو کرده در روزمره گیها و ای زندانی زخود بیگانه
و بریده از خدا و خلق ، بال گیر که رمضان ماه شهادت و تسلیم
ممشوق گشتن است ! و ای به اسارت رفته جبرها و ای به ضعف
گرفته شده اسیر جبر سرنوشت ، بپا خیز که رمضان ماه تقدیر است ،
احساس خود و خدا و جهان کردن و قدر و منزلت خود را یافتن
و مهبط وحی شدن و درک احساس هدایت و قرآن کردن است !

نظری اجتماعی در سدهای ارگانیک مکتب اسلام :

رابطه هر مکتبی با انسان ، پایه برتبیین آن مکتب از انسان دارد . هر مکتبی بسته به نوع تبیینی که از انسان دارد ، خود را با او شئون و ابعاد گوناگون حرکت و زندگی اش مرتبط میسازد و به تعبیری دیگر هر مکتبی بسته به نگرشی که نسبت به انسان دارد ، روشی را پیش پای او میگذارد تا به حرکت خود شکل دهد . از دیدگاه اسلام ، انسان موجودی دو بعدی ، پدید آمده ای دارای دو وجود است ، یکی وجود حقیقی یا فطری و دیگری وجود مادی یا واقعی که پوششی است پیرامون وجود اولی . وجود حقیقی همان بذر و سرمایه وجودی انسان است که بر گونه خدا شکل گرفته و وجود مادی ، خاک و کشتزاری است که این بذر را در دل خود مستقر ساخته است . بنابراین خود مادی و یا واقعی انسان ، حجاب و پوششی است بر روی خود حقیقی و فطری او . اسلام در یک رابطه ارگانیک ، هدفی جز شکل دادن به این وجود حقیقی پنهان گشته در زیر وجود مادی ندارد .

وجود حقیقی و یا فطری انسان در کادر مکتب اسلام و در رابطه ارگانیک با آن شکل و جهت پیدا میکند و وجود واقعی و یا مادی را به استخدام میکشد و در ظل "خود خدا گونه تبعیدی" ، بدان نیز شکل و جهت میدهد . از این پیوند ارگانیک ، میثاق و تعهدی برمیخیزد که ایمان نام دارد و موتور حرکت انسان را تشکیل میدهد ، همانگونه که قلب نیز چنین نقشی را در رابطه با ارگانیزم وجودی انسان ایفاء میکند . پس ایمان عبارت است از میثاق مبتنی بر رابطه و پیوند خود حقیقی انسان با مکتب فکری (اسلام) . این پیوند پایه بر خود آگاهی انسان دارد ، چرا که در اینجا خود حقیقی انسان مطرح است و این انسان خود آگاه است که به چنین مکتب فکری نیاز عمیق دارد و آنرا شفا و درمانی میداند ،* از برای نیازهای والا و متعالی وجود حقیقی

* - و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و ...

(۸۲ سوره اسراء) و میفرستیم از قرآن ، آنچه درمان و رحمتی

است برای مؤمنان و ...

خویش، که کمال‌خواهی و تعالی جوشی است. انسان آگاه از سرمایه وجودی خویش در برخورد با قرآن و اسلام به عنوان یک مکتب فکری، پیش از هر چیز درمان دردها و اضطرابها و التها‌بهای سرکشیده از خود خداگونه اش را بی میجوید و خود مریبان خویش را با آن جوش میدهد و به فطرت خویش باز میگردد و بر اساس میثاقهای فطری خویش به حرکت خود شکل میدهد. بنا براین اسلام عبارت است از یک مکتب فکری، که بر اساس تبیین خاصی که از انسان دارد و اصالت خاصی که از برای خود خداگونه و قائل است، شکل و جهت دهنده به آن در راستای غایت وجود فطری اش یعنی "الله" میباشد، و ایمان نیز عبارت است از میثاق فطری مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با این مکتب فکری. اصالت حرکت انسان در کادر این مکتب تنها و تنها بر پایه همین پیوند خود حقیقی او با مکتب و ایمان و میثاق برخاسته از آن است.

بسته به اینکه انسان با کدامین یک از ابعاد وجودی خویش با این مکتب فکری برخورد کند و در رابطه با آن قرار گیرد، با حرکتش بر اساس ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی اش با اسلام شکل میگیرد و یا بر مبنای تسلیم خود مادی و وجود واقعی اش به این مکتب فکری و اسلام دروغین اش. در صورت اول حرکت دارای اصالت است و در صورت دوم حرکت با شکل پراگماتیستی که دارد انسان را به غرقاب از خود فراموشی و از خدا بیگانگی میکشاند.

اگر انسان به سرمایه وجودی خویش با این بذر نهفته در زیر خاک (وجود مادی) بیندیشد، همواره حرکت خود را بر اساس پیوندی که بین خود حقیقی خویش با اسلام برقرار میسازد، شکل میدهد و موتور حرکت خویش را ایمان و میثاق برخاسته از این پیوند قرار میدهد، و اگر که به وجود واقعی و خود مادی خویش بیندیشد و غرق در گرداب خود فراموشی و از خدا بیگانگی

باشد، در این صورت حرکتش بر اساس رابطه تسلیم گونه خود مادی او با اسلام شکل خواهد گرفت و پیداست که چنین حرکتی که پایه بر اصالت انسانی (خود حقیقی) ندارد، از هیچ اصلتی برخوردار نخواهد بود چرا که چنین تسلیمی، پایه ایمانی ندارد. وجود مادی و خود واقعی انسان، پیوسته بزرگترین مانع ظهور شکوفائی وجود حقیقی و خود عریان انسان بشمار میرود، همانگونه که خاک بزرگترین مانع شکوفائی بذر نهفته در زیر آن است. اسلام با تبیینی که از این دو بعد تکوینی انسان دارد و اصلتی که از برای وجود حقیقی و فطری او قائل است، دعوتی از خود حقیقی انسان بعمل می آورد، و این انسان است که پسا خود آگاهانه، خود حقیقی خویش را با اسلام پیوند میدهد و با ندای قلب خویش بدین دعوت لبیک میگوید، و یا که خدعه و نیرنگ میکند^{***} و از در نفاق در می آید و خود مادی خویش را با آن پیوند میدهد و تسلیم آن میسازد و دعوی ایمان میکند و حال آنکه تنها اسلام آورده است آنهم بر اساس رعب و ترس^{***}.

شکل گیری من حقیقی و وجود فطری انسان در گرو فرار انسان از من مادی و خود واقعی اوست، نه مرگ و نابودی زاهدانه و صوفیانه آن، همانگونه که شکوفائی بذر نهفته در زیر خاک، در گرو شکافتن دل زمین و فرار از آن است، بکه از ایمان و میثاق خود آگاهانه انسان نسبت به اسلام پایه و مایه میگیرد. در اینجا اسلام خواهان نابودی و مرگ من مادی نیست، بلکه میخواهد که آنرا به استخدام من حقیقی در آورد و مغلوب خود حقیقی و فطری انسانش سازد.

*** - آیه ۹ سوره بقره

*** - آیه ۱۴ سوره حجرات

بازتاب چنین ایمانی که موتور حرکت انسان و شکل دهنده به فطرت خداگونه او است ، سکینه فی القلوب است که راسخیت و استواری خود حقیقی انسان میباشد و استحکام پیوند خود حقیقی انسان با اسلام را بهار می آورد . هو الذی انزل سکینه فی قلوب المومنین لیزدادوا ایمانا " مع ایمانهم " . . . مبین همین امر است

بنابراین حرکتی که بر اساس ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با اسلام (مکتب فکری) صورت گیرد ، راسخیت و استواری انسان و استحکام و پیوندش با این مکتب شکل دهنده به حرکت او را در پی دارد و اگر که حرکتی ، رشد و باروری ایمان انسان را در پی نداشته باشد ، حتما " سقوط او را در مهلکه خود فراموشی و از خدا بیگانگی در پی خواهد داشت ، و اینجا است که به این اصل عمده یعنی دیالکتیک انسان و اسلام و بازتاب آن در ایمان بی مهبریم . بدین معنا که انسان به میزانیکه بر اساس ایمانش حرکت میکند ، پیوندش با اسلام استحکام پیدا میکند و گسست ناپذیرتر میشود و بالعکس ، اسلام رشد و تعالی و تکامل وجود حقیقی را سرعت و شتاب بیشتری میبخشد .

بر این اساس است که به اصالت من حقیقی انسان ، و اصالت حرکت مبتنی بر ایمان بی مهبریم و نیز در میابیم که وجود مادی او تنها در ظل غالبیت من حقیقی و اصالت آن ، دارای ارزش است . " تقوی " مبین همین رابطه معقول و منطقی موجود بین من حقیقی و من مادی واقعی است ، رابطهای که در آن ، من حقیقی وجه غالب دارای اصالت را تشکیل میدهد و من مادی ، و جمفلوب را که دارای یک ارزش اعتباری در رابطه با خود حقیقی است . پس ، از دیدگاه اسلام من مادی محکوم به نفی و ناپودی نیست ، بلکه ارزشش در این است که مفلوب من حقیقی باشد ، و انسان متقی کسی است که این رابطه را بین دو بعد وجودی خویش برقرار سازد و با توجه به ارزش اعتباری من مادی

خویش، بذر وجودی خویش را از دل آن شکوفا سازد و فلاح گردد، با این حساب میتوان گفت که انسان متقی کشتگری است که به اصالت بذر اعتقاد دارد، نه به اصالت کشتزار، و لذا استکه به محصول خویش دست میباید و حاصل کشت خود را میبندد. نتیجه: با توجه به تعریفی که از اسلام بعمل آوردیم گفتیم که اساساً "اسلام عبارت است از یک مکتب فکری که شکل دهنده به فطرت انسان و وجود حقیقی او است، و ایمان نیز عبارت است از میثاق مبتنی بر پیوند من حقیقی انسان با این مکتب فکری در یک رابطه بالکنتیکی، به این معنا که حرکت من حقیقی انسان در ظل این میثاق و در کادر این مکتب فکری شکل و جهت پیدا میکند و چونان بذری بارور میشود و متقابلاً پیوندش با مکتب فکری (اسلام) استحکام میباید. (هو الذی انزل سکنه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم و...) و تقوی عبارت است از ایجاد رابطه معقول و منطقی بین این من حقیقی (غالب) با من واقعی و مادی به عنوان وجه مفلوب در کادر مکتب که شکوفایی من حقیقی را در پی دارد و انسان را مفلح میگرداند و او را تسلیم غایت وجود فطری اش میسازد. و بسته به میزانیکه انسان این رابطه را بین خود حقیقی و خود مادی اش برقرار کرده باشد، هدایت یاب است و ظرفیت دریافت هدایت الهی را خواهد یافت. الم - ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین این آیه مبین این است که هدایت تنها در رابطه با وجود حقیقی و فطری انسان معنا و مفهوم دارد و به میزانیکه انسان این بعد از وجود خویش را بر من مادی خویش غالب ساخته باشد میتواند از هدایت کتاب برخوردار شود و گرنه همین کتاب (سنن و قوانین) ضلالت و خسران او را بهار خواهد آورد، همانگونه که آیه و منزل من القرآن ماهوشفاً و رحمه للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً مبین آن است. این آیه میخواهد این را بگوید که اگر وجود

حقیقی انسان بر من مادی او غالب باشد، قرآن هدایت و رحمت و شفائی است از برای دردها و نیازهای اصیل او و اگر وجود مادی اش بر من حقیقی او غالب باشد، همین قرآن سرمایه حقیقی او را در زیر من مادی اش (خاک) مدفون خواهد ساخت و نابود خواهد کرد. و خسران چیزی جز زیان سرمایه نیست. پس قرآن و اسلام بسته به برخورد انسان با آن، یا شکل دهنده به وجود و من حقیقی انسان است و یا مدفون کننده آن در زیر خاک و در پوشش وجود مادی خاکی اش.

"ایمان" و "تسلیم":

گفتیم که ایمان عبارت است از میثاق فطری مبتنی بر پیوند ارگانیک خود حقیقی انسان با اسلام به عنوان یک مکتب فکری، در یک شکل دیالکتیکی، بسته به اینکه این پیوند بین خود حقیقی انسان با اسلام صورت گرفته باشد و یا خود مادی واقعی او، حرکت انسان بر پایه ایمان و یا تسلیم شکل خواهد گرفت. اگر حرکت انسان بر پایه ایمان او شکل بگیرد، انسان به اسلام یعنی تسلیم غایت وجودی خود یعنی الله نیز خواهد رسید و مسلم خواهد گشت، و خود واقعی اش در ظل خود حقیقی اش در ارتباط و پیوند ارگانیک با مکتب قرار خواهد گرفت، اما اگر انسان پیش از ایمان یعنی ایجاد رابطه بین خود حقیقی اش و اسلام، بر اساس انگیزه های بیرونی مثل ترس و... تسلیم شود و خود واقعی اش را با اسلام مرتبط سازد، در این صورت انسان نه تسلیم غایت وجود فطری اش، بلکه تسلیم این رابطه خواهد گشت تا که وجود مادی خویش را مصونیت بخشد، و پیداست که به این ترتیب حرکتی پراگماتیستی خواهد داشت. بنابراین اسلام بعد از ایمان، عبارتست از حرکت خود آگاهانه دو بعد وجودی انسان بسوی غایت وجود فطری او، اسلام قبل از ایمان نیز عبارت

است از حرکت پراگماتیستی انسان در ظل رابطه و پیوند بعد مادی و من واقعی او با اسلام ، جهت مصونیت بخشیدن بدان اسلام در صورت اولی انسان را در یک رابطه دیالکتیکی نسبت به اسلام قرار میدهد ، و به میزان تراژید ایمان و سکینه قلبی او را تسلیم خدایش میسازد و به حرکت او جهت میدهد و او را از غرقاب خود فراموشی و از خدا بیگانگی میرهاند و بالعکس اسلام پیش از ایمان که پایه برانگیزه های بیرونی در ارتباط با بعد مادی انسان دارد ، مثل ترس و ... او را دچار یک حرکت پراگماتیستی بی جهت و بدون هدف خواهد کرد و در غرقاب خود فراموشی و از خدا بیگانگی غرقه خواهد ساخت .

چنین انسانی تنها یک هدف دارد و آن پوشاندن خود پلید مادی اش توسط رابطه اش با اسلام بر اساس انگیزه های مادی بیرونی ، و عالی ترین عنوانی که میتوان بر او اطلاق کرد ، "منافق" است ، چرا که از یکسو خود حقیقی اش را در زیر خاک خود مادی اش مستقر کرده و من راستینش را مغلوب من واقعی و دروغین خویش ساخته و در فطرت خویش انفکاک ایجاد کرده و از سوی دیگر خود مادی و من پلید واقعی اش را در ظل رابطه اش با اسلام پوشانیده و از دیده ها پنهان داشته است . پیداست که چنین انسانی کافر نیز هست چرا که پوشاننده بذر وجود حقیقی خویش در زیر خاک ، یعنی وجود مادی خویش است . اما در وزای آن توسط اسلام میخواهد چنین رابطه ای را از دیده ها پنهان دارد و مخفی سازد . در اینجا ، خود مادی و من واقعی ، هم بر من حقیقی غالب است و هم در زیر رابطه دروغینش با اسلام پوشیده و مستتر است . انسان متقی من حقیقی اش بر من مادی غالب است و در یک رابطه دیالکتیکی با اسلام به عنوان مکتب فکری قرار دارد و در ظل آن رشد و تعالی و تکامل پیدا میکند .

در اینجا لازم به تذکر است که اسلام و تسلیمی که در مقایسه با ایمان مطرح میکنیم و مذومش میسازیم ، اسلام و تسلیمی نیست که از انگیزه های درونی یا خود حقیقی انسان پایه و مایه میگردد . بلکه تسلیمی است که از روی اکراه و بر اساس انگیزه های بیرونی در ارتباط با من مادی انسان مثل ترس و . . . صورت میگردد . مثل اسلام ابوسفیانها ، بعد از فتح مکه توسط مومنین .

کوتاه سخن اینکه ایمان خود مادی انسان را تسلیم خود حقیقی او میسازد و موتور حرکت جهت دار انسان است و حال آنکه اسلام بدون ایمان ، خود مادی انسان را که خود حقیقی را به استخدام خویش در آورده و تسلیمش ساخته ، می پوشاند و مستتر میسازد و بدان مصونیت می بخشد .

ذکر و عبادت ، تسلیم " من مادی " ، به " من حقیقی " :

عبادت ، عبارت است از عملی که توسط ارکان مادی انسان صورت گیرد و تسلیم کننده من مادی به من حقیقی باشد . این عمل یاد آورنده من حقیقی انسان در برابر من مادی واقعی او است . قیام و خیزش انسان در تسلیم من مادی به من حقیقی عبادت است و یاد آورنده من حقیقی است ، که پایه برای ایمان و خود آگاهی مبتنی بر پیوند من حقیقی با اسلام دارد ، و تسلیم من مادی به من حقیقی نیز تقوی است . بنابراین میتوان رابطه ایمان و عبادت و ذکر و تقوی را چنین دانست ، که ایمان موتور حرکت و قیام است ، و عبادت قیام و حرکتی است بر پایه آن جهت تسلیم من مادی به من حقیقی و یاد آوری آن ، و تقوی نیز عبارت است از تسلیم من مادی به من حقیقی و رشد من حقیقی در غالبیت بر من مادی ، ایمان که خود اعتقاد با لجنان و با میثاق مبتنی بر پیوند من حقیقی با اسلام است ، در اقرار بالسان و عمل بالارکان که تجلی های مادی حرکت انسانند ، تجلی پیدا میکند ، و این نشان میدهد که اساساً " عبادت و ذکر ، عملی است مادی که توسط

من مادی صورت میگیرد و آنرا تسلیم من حقیقی میسازد ، حرکتی است مادی که جهتش را من حقیقی تعیین میکند و پیوسته من حقیقی را به یاد انسان می آورد و او را در جهت به استخدام کشیدن و به تسلیم واداشتن من مادی به قیام وامیدارد . بدیهی است که هر عمل و حرکتی که در هر شرایطی از انسان سر بزند ، اگر تسلیم من واقعی به من حقیقی را در پی داشته باشد ، خود قیامی است در جهت غالبیت من حقیقی بر من مادی و ذکر این است از برای انسان که پیوسته من حقیقی اش را به یادش می آورد و او را بسوی آن میخواند . *الذین یذکرون الله قیاما " و قعودا " و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض و یقولون ربنا ما خلقت هذا باطلا ، مبین همین امر است . کسانیکه مدام ، من حقیقی خویش را بیاد دارند ، هیچگاه خلقت خود را بهبوده و پوچ نمی انگارند چرا که خود حقیقی انسان بر گونه خدا شکل گرفته و بر همین پایه است که انسان را " خداگونه ای در تبعید " گویند . بنابراین عبادت و ذکر و تقوی در یک رابطه ارگانیک از ایمان پایه و مایه میگیرند و عبارتند از تسلیم من مادی به من حقیقی با واسطه من مادی و نقش وسیله ای که دارد ، و یادآوری من حقیقی و حفظ و حراست از غالبیت آن بر من واقعی . برای روشنی این مفاهیم ، سیمائی تشبیهی از انسان ترسیم میکنیم ، تا که عمق زیبایی مفاهیم اساسی مکتب اسلام که تنها در رابطه با من حقیقی دارای معنا و مفهوم حقیقی خویش هستند در باهم و به ارزش و نقش واسطگی من مادی در رابطه با این من حقیقی و مفاهیم زیبا و ژرف اسلام بی ببریم .*

انسان چونان پرنده ای است که دارای دو بال " عشق و ایمان " است که او را بسوی آسمانها و فرار از جبرها و زندانهای من مادی فرا میخوانند دو بالی که یکی حرکت است (عشق) و دیگری جهت ، دو پای آن یکی حرکت است و دیگری دیالکتیک که انسان را به زمین متصل میسازند و حرکتش را با من مادی مرتبط میسازند ،

چرا که من مادی، بعد خاکی و ارضی انسان است و من حقیقی بعد الهی و سماوی او است، که جهت دهنده به حرکت او بشمار میرود، دویائی که یکی حرکت است و دیگری جهت، جهت حرکت من مادی که اصلش در گرو جهت حرکت من حقیقی با دو بال عشق و ایمان است.

انسان پسرنده ای است که دو بال عشق و ایمان و دویائی حرکت و دیالکتیک دارد، که با دمی از زمین می جهد و قیام میکند و از زندان من مادی می رهد^{۳۳} و من مادی اش را تسلیم من حقیقی میسازد، باد آور من حقیقی انسان در برابر من مادی اش است. این دم همان ذکر است، عبادت است و تقوی است، چرا که تسلیم کننده من مادی ارضی به من حقیقی سماوی است و به قیام و ادارنده انسان در ظل غالبیت من حقیقی بر من مادی او است.

انسان پسرنده ای است که با جشه حکمت و خود آگاهی به بالها و پاها و... توان خمیش و جهش و رهائی از بند من مادی میدهد، و با دیدگانی بر اساس لب (عقل و مغز) می بیند و بینائی و بصیرت مییابد، که با "نوک" اش میکاود و... آنچه که در این تشبیه سمبلیک حائز اهمیت است، رابطه ابعاد مادی وجود انسان با ابعاد حقیقی وجود پدیده خود آگاه، مختار انتخابگر است. ابعاد مادی این پدیده، رابطه وجودی انسان با زمین است بر مبنای دو پای حرکت و دیالکتیک و ابعاد حقیقی آن رابطه وجودی آن با آسمان است بر اساس دو بال عشق و ایمان و آنچه که بعد مادی را تسلیم بعد حقیقی میکند عبادت و ذکر است، در ظل خود آگاهی و حکمت، که با حرکت دم در ظل جشه صورت میگیرد، و آنچه که واسطه بین دو بعد مادی

۳۳ - اختلاف فشار بین قسمت تحتانی و فوقانی دم، نقش

تعیین کننده‌های در جهش و پرش پرنده دارد.

(ارضی) و حقیقی (سماوی) این پدیده است "سر"، "جثه" و "دم" است که در یک خط قرار گرفته و حد فاصل دو بال عشق و ایمان و دو پای حرکت و دیالکتیک قرار دارند. سر دیدگانی براساس لب و نوکی کاونده و جستجو گر را در خود دارد و جثه، حکمت و خودآگاهی است و دم ذکر است و عبادت و یادآورنده خود حقیقی و مغلوب گر خود مادی است.

بر این اساس، انسان، با ذکر و عبادت (دم) در ظل خودآگاهی (جثه) میتواند جهش کند و از من مادی بسوی من حقیقی به پرواز درآید و ارض را در استخدام آسمان و پاها (حرکت و دیالکتیک) را تسلیم بالهای خویش (عشق و ایمان) سازد و از زندان من مادی برهد و بسوی آسمانها عروج کند، و اینجا است که به ارزش و اهمیت عبادت و ذکر، و نقش ابعاد مادی وجود انسان در آن پی میبریم و در مییابیم که عبادت و ذکر که همان تسلیم من مادی، به من حقیقی است بایستی یک تجلی مادی داشته باشد که حکایت از تسلیم آن به من حقیقی بکند.

ایمان اعتقاد بالجنان، اعتراف باللسان و عمل بالارکان

مبین همین حقیقت است که درست است که ایمان یک رابطه و میثاق درونی بین خود حقیقی و فطرت انسان با اسلام است، اما این ایمان در عمل مادی اعتراف با زبان و عمل با لارکان مادی تجلی پیدا میکند و عباداتی چون نماز و روزه و... که عمل مادی با ارکان مادی انسان است، ارزش و اصلتشان در این است که من مادی را تسلیم من حقیقی سازند و یاد آور من حقیقی انسان باشند. اگر عباداتی چون نماز و روزه و... که عملی با ارکان مادی انسان است، دارای روح و جبهتی در رابطه با من حقیقی انسان نباشد، عملی پوچ و عبث و بی نتیجه و حرکتی پراگماتیستی بیش نیست، و در مقابل اگر عبادت انسان دارای

یک تجلی مادی حاکی از تسلیم من مادی به من حقیقی نباشد و توسط ارکان مادی انسان صورت نگیرد، چنین عبادتی دارای یک صورت زنده نیست و لذا تسلیم من مادی به من حقیقی در مورد چنین انسانی مصداق عینی و عینیت نخواهد داشت، تنها عبادتی که دارای صورتی زنده و عینی باشد و حکایت از تسلیم من مادی به من حقیقی داشته باشد، و با ارکان مادی انسان صورت گیرد دارای اصالت است و یادآورنده من حقیقی انسان است و تنها چنین انسانی که این چنین رابطه معقولی بین من مادی و من حقیقی اش برقرار کرده متقی است و بذروجمود حقیقی اش از دل من مادی حاکی اش سر برون می‌آورد و مفلح میگردد. بنابراین انسان متقی و مفلح کسی است که عبادتی در ظل خودآگاهی و ایمان و بر اساس ارکان مادیش دارد و تسلیم کننده من مادی به من حقیقی خویش است و اینجاست که به ارزش و اهمیت من مادی در ظل من حقیقی بی‌میبریم و در می‌یابیم که اسلام نه تنها نفی و ناپودی من مادی را مد نظر ندارد، بلکه آنرا در رابطه با من حقیقی وسیله‌ای اصیل در "شدن" و تعالی و تکامل انسان بحساب می‌آورد. بدین معنا که با اصالت‌ترین وسیله‌ای که توسط آن انسان می‌تواند تعالی و تکامل پیدا کند، خود واقعی و من مادی او است در ظل من حقیقی، چه آنکه من مادی حرکت است و من حقیقی جهت، که اگر من مادی در ظل من حقیقی حرکت کند عمل انسان جهت دار و هدفدار است و پراکسیس نامیده میشود و اگر من مادی تسلیم من حقیقی نشود، بر آن میشود و طغیان میکند و آنرا در درون خود مدفون میسازد و انسان را در غرقاب پراگماتیسم غرقه میسازد، و پراگماتیسم عملی است که در آن تنها من مادی یعنی حرکت مطرح است و از من حقیقی یعنی از جهت خبری نیست و لذا من حقیقی در ظل غالبیت من مادی محکوم به نفی و ناپودی است، یعنی خسران، با زبان سرمایه.

کوتاه سخن اینکار از من مادی در گرو رابطه تسلیم گونه اش -
با من حقیقی است و عبادت هبارت است از تسلیم این من مادی
به من حقیقی که یادآورنده فطرت است ، احساس خود کردن
است ، احساس خدا کردن است ، احساس جهان کردن است و بستری
است که انسان را از خاک به خدا می رساند .

رمضان ، ماه تقوی ، و تقدیر و هدایت :

حال که به ارزش و اهمیت عبادت و ذکر مبتنی بر ایمان بی
بردم و نقش آن دورا در تسلیم من مادی به خود حقیقی دریافتیم ،
و در این رابطه به این حقیقت رسیدیم که تسلیم من مادی به
من حقیقی همان تقوی است ، که نردبان عروج انسان از خود مادی
خاکی به خود حقیقی سماوی است ، به بررسی رمضان که ماه تقوی
و تقدیر و هدایت است می پردازیم .

ماه رمضان ، ماهی است که انسان با قائل شدن ضوابطی
از برای من مادی خویش ، آنرا تسلیم من حقیقی خویش می سازد .
این تسلیم دارای یک تجلی مادی است و آن عبارت است از
نخوردن و نیاشامیدن و امساک کردن و . . . ، که در صورتی که
تسلیم کننده من مادی به من حقیقی باشند دارای ارزش و اصلتند
در غیر این صورت ضرر و زیان مادی نیز به بار خواهند آورد . به
بیان دیگر اگر حرکات مادی انسان در این مدت در ظل تقوی
صورت گیرد و انسان را بوسیله این نردبان (تقوی) ، از سطح بن
مادی خاکی ، عروج دهد و به سوی من حقیقی سماوی فرا خواند ،
در این صورت من حقیقی انسان که سکوی پرواز انسان بسوی خداست
مدام رشد و تعالی و تکامل می یابد و گستردگی و گنجایش ارزشها
و اصلتهای بیشتری را پیدا خواهد کرد و همه اینها تنها در ظل
تقوی صورت می گیرد . و نه تنها روزه ، که نماز و سایر عبادات نیز
که دارای یک تجلی مادی هستند ، همه و همه آنگاه که تسلیم کننده
من مادی به من حقیقی باشند ، و به بیان دیگر در رابطه با تقوی

صورت گیرند، به من حقیقی ظرفیت و قدر دریافت ارزشها و اصالتها و توانائی احساس خود و هدایت و قرآن و خدا و جهان کردن را میدهند، این است که رمضان را بایستی ماه تقوی، ماه هدایت و ماه تقدیر انسان و... نامید، و رمضان ماه خودبایی و خویشتن آگاهی و جهان آگاهی، و درک و احساس خود و خدا و جهان کردن و دریافت و احساس هدایت کردن است. بستر همه اینها عبارت است از همان تقوا، چرا که تا تقوی نباشد، تقدیر و هدایت نیز نخواهد بود، لذاست که در یک جمله بایستی گفت که رمضان ماه تقوی است، یعنی ماه تسلیم من مادی به من حقیقی و عروج از نردبان تقوی بسوی من حقیقی خداگونه سماوی است.

تقوا نردبان عروج انسان از من مادی به من حقیقی:

گفتم که رمضان ماه تقلا و تلاش و کوشش انسان است در جهت رهائی از من حقیقی اش از دل من مادی خاکی، و ماه تقوا و تقدیر و هدایت است در بستر ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی با اسلام.

در اینجا میخواهیم به نقش تقوا و رابطه دیالکتیکی[#] آن با ایمان بپردازیم و ببینیم که چرا تقوی بستری است که در آن انسان قدر و منزلت و ظرفیت درک و دریافت و احساس کتاب و هدایت را پیدا میکند؟!

پیش از تملیل و بررسی این امر با استناد به آیات قرآن، لازم است که گفته شود که ایمان و خودآگاهی موتور حرکت انسان است، و تقوا دالان و کانالی است که انسان از سکوی خود حقیقی بسوی خدا پرواز میکند و یا نردبانی است که از طریق آن انسان خود را از زندان من مادی خاکی میرهاند و بسوی من سماوی اش عروج میدهد.

برای دریافت رابطه تقوا، تقدیر و هدایت، ابتدا به بررسی آیات مربوط به تقوی و سپس به بررسی مفاهیم تقدیر و هدایت در بستر آن میپردازیم.

آیات ۲، ۳، ۴ و ۵ سوره بقره

الم — ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين — الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و ما رزقناهم ينفقون ، والذين يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك و بالاخره هم يؤمنون اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون .

بی هیچ شکی این کتاب هدایتگر متقین است، آنهایی که به غیب ایمان دارند و بپادارنده نماز و پرکننده خلاءها و درک و احساس کننده آنچه که بر تو و پیش از تو نازل شده است، هستند و به آخرت یقین دارند، اینان هدایت یافتگان اند و بیرون کننده من حقیقی خویش از دل من مادی خاکی.

در بررسی این آیات به چند نکته بر میخوریم .

۱ — ذلك الكتاب حکایت از کتاب از پیش شناخته شده ای دارد و این رمزی است که حکایت از آشنائی من حقیقی انسان به کتاب هستی دارد، چرا که انسان فطری خویشتن آگاه، خود را و خدا را و جهان را درک و احساس میکند و جهان آگاهی دارد ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين، یعنی این کتاب (کتابی که خود حقیقی انسان با آن آشنا و از آن آگاه است) هدایتی است از برای آنها که من حقیقی شان در زیر آوار من مادی خاکی شان مدفون نیست، بلکه من مادی شان تسلیم خود حقیقی شان است .

متقین چه کسانی هستند؟ کسانی که من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خویش ساختند و با خود فطری حقیقی خویش با کتاب هستی (قرآن) برخورد میکنند و در ظل جهان آگاهی و خویشتن آگاهی و درک و احساس خدا و ربوبیت او هدایت مییابند .

۲- اینان کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و قیججو هستند (الذین یؤمنون بالغیب) یعنی اینکه میثاق فطری بین خود حقیقی فطریشان و آنچه که باید "باشند" و "نیستند" برقرار است و لذا دامنه "شدن" خود حقیقی شان را انتهائی نیست و تعالی و تکامل خود را در ورای من مادی خاکی معلوم و آشکار خویش بی می جویند و آن من حقیقی و بذر وجودیشان که در زیر من مادی نهفته است ، بر اساس ایمان به غیب (آنچه که باید بشود) شکل میگیرد و تعالی و تکامل و رشد پیدا میکند و از دل خاک سر برون می آورد و بسوی من سماوی غیبی خویش بر پر میکند و آنچه که باید "بشود" ، "میشود" .

۳- و یقیمون الصلوه و معارز قناهم ینفقون ، اینان کسانیند که به نماز قیام میکنند و بها میخیزند تا من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خود سازند . در اینجا تاکید بر روی بها داشتن نماز است ، نه ادای نماز ، چرا که در ادای نماز یعنی حرکت مادی ارکان انسان ، آنچه که اصالت دارد تسلیم من مادی به من حقیقی است ، لذاستکه در عین ارزش و اهمیتی که اسلام از برای جلوه مادی عبادات قائل است ، اصالت را به روح و جهت این حرکات مادی میدهد ، چرا که تسلیم من مادی به من حقیقی را مد نظر دارد و اگر در این حرکات مادی تسلیمی رخ ندهد و من مادی به استخدام خود حقیقی انسان در نیاید ، نه تنها ارزشی به بار نخواهد آورد ، بلکه انسان را در غرقاب پراگماتیسم غرقه خواهد ساخت . بر این اساس است که اولاً "عبادت بدون تجلی مادی (عمل به ارکان) دارای ارزش نیست و ثانیاً "عبادت بدون تسلیم من مادی به من حقیقی پراگماتیسم است و عبودیت انسان را در آن نمی توان یافت و تنها ذکر و عبادتی که دارای تجلی مادی باشد و من مادی را به من حقیقی تسلیم کند دارای اصالت است و پراگمیس بشمار میرود .

۴- والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و

بالاخره هم یوقنون

اینان کسانی هستند که در برخورد فطری با کتاب در میبایند آنچه را که بر تو و پیشینیان تو نازل گشته است و هدایت و خود و خدا و جهان را درک و احساس میکنند، چراکه به قدر و منزلت و ظرفیت وجود حقیقی خویش آگاهند و فایده این حرکت را در می یابند و دور نمای خود حقیقی خویش را می بینند و نسبت بدان یقین حاصل میکنند.

۵- اینان کسانی هستند که با آگاهی از قدر و منزلت و ظرفیت

وجود حقیقی خویش، هدایت را دریافت و درک و احساس کرده اند و بذری وجود حقیقی و من فطری خویش را از دل من مادی خاکی رها نموده اند و از زندان خویشتن (من مادی خاکی) رها ساخته اند و بسوی من حقیقی سماوی مروج داده اند، همانگونه که یک بذری و دانه از دل خاک شویفا میشود و خود را بر زمین غالب میسازد.

۶- و بالاخره نتیجه خیلی مهم دیگری که از این آیات

میخواهیم بگیریم این است که اساساً "تقوی بستری است که انسان در آن شایسته درک و دریافت کتاب و قرآن و هدایت میشود و خود حقیقی اش از مدفون شدن زیر من مادی خاکی اش مصونیت پیدا میکند و متقابلاً" به ایمان میرسد، و دالانی در بستر ایمان است که در آن من مادی تسلیم من حقیقی میشود، ایمان به غیب یعنی آنچه که من فطری انسان هرگونه آن آفریده شده است و انسان باید بر اساس حکمت خود آگاهانه خود "بشود".

بنابراین نتایج است که میتوان گفت که رمضان ماه تقوی

است، چراکه تا تقوی وجود نداشته باشد اصلاً "ایمان معنا و مفهوم پیدا نمیکند و متقابلاً" تا ایمان نباشد تقوی بی مفهوم است (الذین آمنوا و کانوا یتقون) و بر همین مبنا تا تقوی نباشد، رشد من حقیقی و نجات آن از زندان من مادی صورت نمیگیرد

و قدرت و ظرفیت انسان گسترش نمی‌یابد و شایسته درک و احساس خود و خدا و قرآن و جهان و هدایت نمیگردد .

برای درک و دریافت مفهوم عمیقتری از تقوی به بررسی

آیه ۱۷۷ بقره میپردازیم .

ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن
البر ان امن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین و
اتى المال على حبه ذوی القربى والیتامى والمساکین وابن
السبیل والسائلین وفى الرقاب واقام الصلوة واتى الزکوة و
الموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فى الباس والضراء و
حين الباس اولئک الذین صدقوا واولئک هم المتقون .

ترجمه: نیکی آن نیست که رویهای خود را بسوی مشرق و مغرب گردانند، لیکن نکوکار آن است که ایمان آورده است بخدا و بروز باز بسین و فرشتگان و کتاب و پیغمبران، و داده است مال را با همه دوستی آن بنزدیکان و یتیمان و بینوایان و درماندگان و در یوزگان و در راه آزاد کردن بندگان، و بیبا داشته است نماز را و داده است زکات را و آنانکه وفا به پیمان کنند، هرگاه پیمان بندند و برد باران در پریشانی و رنجوری و هنگام ترس جنگ، آنانند که راست گفتند و آنانند پرهیزکاران (ترجمه معزی)

کتاب مهمی که در این آیه نهفته است، این است که اولاً " انسان متقی یعنی کسی که صیانت نفس دارد و من حقیقی اش بر من مادی اش غالب است، همان مومن است و انسان مومن نیز همان انسان متقی است (الذین آمنوا و کانوا یتقون - گسانیکه ایمان می‌آورند، در حالیکه متقی هستند) ، ثانیاً " انسان مومن متقی در اقامه نماز و برپاداری عبادات، تنها و تنها، تسلیم من مادی به من حقیقی را مد نظر دارند و تجلی مادی عبادات از برای آنها نقش وسیله‌ای و واسطگی را دارد. (به مشرق و

مغرب تنها به چشم یک وسیله مینگرند، و تنها به تسلیم من مادی به من حقیقی، در ظل ایمان و درک و احساس خدا و آخرت و ملائکه و کتاب و پیامبران و . . . می‌اندیشند، و این برای آنها نیکی است.)

ثالثاً " اینکه تمامی آنچه را که در رابطه با من مادی شان دارند، مثل مال و ثروت و . . . در راه تسلیم من مادی خویش به خود حقیقی شان ایثار میکنند و این نیز از برای آنها ذکر و عبادتی است که من حقیقی شان را بر من مادیشان غالب میسازد و نماز را بهای میدارند و زکات میدهند و وفای به عهد میکنند و پیر راه عهد و میثاق خود صبر و استقامت بخرج میدهند و . . . بدین معنا که اولاً " عبادتشان با تجلی مادی ای که دارد (اقامه صلوه - و دادن زکات و . . .) عبارت است از تسلیم من مادی به من حقیقی بر پایه ایمان و میثاقی که خود حقیقی شان با اسلام دارد، وفا دار به عهد و میثاق و ایمان فطری خویشند و در راه آن صبر و استقامت بخرج میدهند و . . .

به این ترتیب روشن و آشکار است که تقوی دالان و دهلیز رشد و تعالی و تکامل انسان در بستر ایمان است و نردبان عروج انسان از من مادی، به من حقیقی اش میباشد و رمضان چنین ماهی است یعنی ماه تقوی، ماه عروج انسان از خاک به خدا و . . . این است که قرآن میفرماید:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون، یا ما "معدودات و . . . شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان . . . و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب الدعوه الداع اذا دعان فلیستجبوا الی ولیمنوا بی لعلهم یرشدون (۱۸۳ الی ۱۸۶ سوره بقره)

ای ایمان آورندگان بر شماست روزه، همانگونه که بر پیشینیان

بود باشد که تقوی پیشه کنید . . . در ماه رمضان ، ماهی که در آن قرآن نازل گشت ، هدایت از برای ناس و بینات آشکار هدایت و جدا کننده حق از باطل فرو آمد ، پس هر کس از شما که شهادت بدهد ، روزه بگیرد در این ماه و . . . پرسندت بندگان من از من ، همانا منم نزدیک اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند ، پس بهنمیرند از من و ایمان آرند بمن شاید رهبری شوند (ترجمه هزی) .

اگر آیات فوق که در یک رابطه بهم پیوسته در شان رمضان است بطور ارگانیک مورد بررسی و مذاقه قرار گیرند ، نتایج زیر حاصل میشوند .

۱ - ماه رمضان ، ماه روزه است ، یعنی عبادتی با یک تجلی مادی ، که در بستر ایمان ، من مادی انسان را تسلیم من حقیقی (تقوی) میسازد . این تجلی مادی در رابطه با بستر آن یعنی ایمان دارای ارزش و اهمیت است والا بطور مکانیکی دارای ارزش و اصلتی نخواهد بود ، چرا که در این صورت من مادی انسان تسلیم من حقیقی اش نمیشود و عروج انسان از من مادی به من حقیقی در کانال تقوی معنا و مفهوم نخواهد داشت

۲ - ماه رمضان ، ماه تقوی است ، چرا که انسان با عبادتی که در اینجا انجام میدهد (با تجلی مادی که دارد ، مثل روزه) من مادی اش را تسلیم من حقیقی خویش میسازد و میدانیم که تسلیم خود مادی به خود حقیقی تقوی است که نردبان عروج انسان از خاک به سوی من سماوی است .

۳ - روزه که عبادتی است با تجلی مادی من مادی را تسلیم من حقیقی میسازد و قدر و ظرفیت وجودی انسان را گسترش میدهد و شایسته درک و دریافت و احساس قرآن و هدایت و کتاب و بینات و . . . میسازد ، و لذا است که رمضان را ماه تقدیر نیز گویند ، چرا که انسان قدر و منزلت و ظرفیت خود حقیقی خویش را در مییابد .

۴ - رمضان ماه هدایت است ، چراکه انسان در بستر تقوی و در دیالکتیک با ایمان به قدر و منزلت و ظرفیت وجود حقیقی خویش پی میرسد و شایسته درک و دریافت و احساس هدایت و قرآن میشود ، چراکه ذلک الكتاب لأریب فیه هدی للمتقین - این کتاب بی هیچ شکی هدایتگر متقین است - به میزانیکه صاحب تقوی نشویم قادر به احساس کتاب و هدایت خواهیم شد .

۵ - رمضان ماه فرقان است ، چرا که در هم فرو رفتگی من مادی و من حقیقی و غالبیت من مادی بر من حقیقی از هم میباید ، و خود حقیقی از خود مادی جدا میشود و آنرا با استخدام و تسلیم خویش در می آورد . به این ترتیب رمضان ماهی است که حلول من حقیقی در من مادی ، در بستر تقوی بر هم میخورد و خود مادی تسلیم خود حقیقی میشود .

۶ - رمضان ماه نزدیکی و قرابت انسان با خداست ، و ماه فرو ریختن دیواره ها و جدازه های جدا کننده انسان از "الله" است ، و دیواره ها و جدازه ها و مانع ها میباشند که من مادی پیرامون من حقیقی کشیده است فرو میریزد و انسان خود و خدا و جهان را درک و احساس میکند (و اذا سلک عبادی عنی فانی قریب - اگر بندگانم از تو پرسیدند ، راجع به من ، من به آنها نزدیک هستم ...) ماهی است که خدا بی نهایت به انسان نزدیک میشود انسان متقی مومن تسلیم کننده من مادی اش به من حقیقی و فطری خویش .

۷ - رمضان ماه رشد است ، چرا که سدها و موانعی که من مادی فرا راه رشد و تعالی و تکامل من حقیقی انسان فراهم آورده با حر به عبادت و ذکر در هم می شکند و من مادی را تسلیم من حقیقی میسازد ، و من حقیقی انسان در بستر ایمان ، رشد و تعالی و تکامل میباید و با نردبان تقوی از خاک بسوی خدای بی نهایت نزدیک ، عروج میکند .

کوتاه سخن اینکه رمضان ، ماه شدن است ، ماه عروج انسان از خاک بسوی خدای بی نهایت نزدیک است ، ماه تقدیر انسان است ، ماه معنا یافتن وجود است ، ماه نزول قرآن است ، ماه درک و احساس خود و خدا و جهان و کتاب و هدایت و قرآن و خدا کردن است ، و در یک جمله ماه تقوی است ، یعنی پرواز از سکوی خود حقیقی بسوی خدا .

و السلام علی من اتبع الهدی

♦ - دیالکتیک ایمان و تقوی رابطه مهمی است که در اینجا بدان پی میرسیم . در این رابطه دیالکتیکی ، در یک جا تقوی اساس است و ایمان شرط ، به بیان دیگر ، تقوی بستر و ایمان زائیده آن است ، و در جای دیگری ایمان اساس است و تقوی

شرط و به بیان دیگر ایمان بستر است و تقوی زائیده آن . در صورت اول مسئله تکوین مطرح است و آن اینست که به لحاظ تکوین وجود تقوی اساسی و یا بستر است و ایمان شرط و حاصل آن ، اما به لحاظ جریانی (بعد از تکوین ایمان) ایمان اساس و بستر است و تقوی شرط و زائیده آن .

آیه : الذین آمنوا و کانوا یفتنون (۶۳ یونس) مبین این است که در رابطه با تکوین ، تقوی اساس است و ایمان شرط ، و یا تقوی بستری است که در آن انسان به ایمان میرسد ، در حالیکه آیه : یا ایها الذین آمنوا اصبر و اصبروا و ابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون (آل عمران) ، بالعکس مبین این است که تقوی در بستر ایمان شکل میگیرد و زائیده آن است ، چونکه آیه میگوید ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، ... صیانت نفس کنید ، من مادی خویش را تسلیم من حقیقی خداگونه خویش سازید و

توضیحی که میتوان برای این مسئله داشت این است که بنا به تعریفی که از ایمان به عمل آورده ایم ایمان عبارت است از میثاقی مبتنی بر پیوند خود حقیقی فطری انسان با اسلام ، و تقوی نیز عبارت است از تسلیم من مادی به خود حقیقی . بر این اساس پیش از آنکه خود حقیقی انسان در ارتباط ارگانیک با اسلام قرار گیرد ، لازم است که از زیر آوارهای من مادی خاکی سر بر بیرون آورده و موجودیتی داشته باشد و من مادی را تسلیم خویش ساخته باشد ، تا که بتواند در رابطه با اسلام قرار گیرد و رشد و تعالی و تکامل پیدا کند ، یعنی اینکه پیش از تکوین و ظهور میثاق و ایمان مبتنی بر پیوند خود حقیقی انسان با اسلام ، لازم است که خود حقیقی انسان از زندان من مادی و حصارها و دیوارهای بلند آن رها گشته باشد و به بیان دیگر تقوی یعنی تسلیم من مادی به من حقیقی صورت گرفته باشد ، تا که بتواند در دیالکتیک با اسلام قرار گیرد و رشد و تعالی و تکامل یابد (الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) ، به بیان دیگر انسان بر اساس تقوی قدر و منزلت و ظرفیت دریافت هدایت را یافته باشد . اما بعد از تکوین ایمان در بستر تقوی ، به میزانیکه رابطه من حقیقی با اسلام و میثاقی مبتنی بر آن یعنی ایمان ، استحکام و راسخیت پیدا میکند ، من مادی را تسلیم من حقیقی میسازد و آن را (من حقیقی) رشد میدهد و به این ترتیب در بستر ایمان ، تقوی حاصل میشود . این دیالکتیک تقوی و ایمان است که از لحاظ تکوین ، تقوی بستر تکوین ایمان است ، اما ایمان نیز بعد از تکوین ، خود بستری است که تقوی را در انسان رشد میدهد و بارور میسازد ، چرا که بر پایه آن من مادی به من حقیقی تسلیم میشود .